

واکاوی آیهی «متعه»

براساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی*

ک سیدعلی اصغر حسینی^۱

ک محمدحسن ربّانی^۲

ک جواد معین^۳

چکیده

آیهی ۲۴ سورهی مبارکهی نساء، که از آن به آیهی «متعه» یاد می‌شود، به بیان مسألهی نکاح موقت می‌پردازد. نگرش متفاوت اعتقادی و فقهی شیعه و اهل سنت، موجب اختلاف در تفسیر این آیه شده است. مشهور علما و فقهای امامیه، مشروعیت متعه را پذیرفته و حکم به جواز و اباحه‌ی آن داده‌اند درحالی‌که این مشروعیت، در نگاه اهل سنت مورد اختلاف است. چگونگی برداشت و فهم حکم فقهی از یک آیه، نقش بسیار مهمی در پذیرش و یا عدم پذیرش آن حکم دارد. آیه مورد نظر، یکی از آیات فقهی است که مورد توجه مفسران از جمله مرحوم علامه طباطبایی^{علیه السلام} بوده که احکامی پیرامون متعه را از آن، استنباط نموده‌اند. نوشتار حاضر، ضمن بررسی تفسیر آیهی متعه براساس مبانی تفسیری علامه، چگونگی بهره‌برداری ایشان از مباحثی همچون «واژه‌شناسی، شأن نزول، روایت، اصول فقه، قرائت و نسخ» را در زمینه‌ی اثبات جواز و اباحه‌ی متعه، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: علامه طباطبایی، مبانی، آیهی متعه، تفسیر، فقه، نسخ.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۵.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه و مدرّس سطح عالی (خارج) حوزه علمیه خراسان،

hosseini@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه و مدرّس سطح عالی (خارج) حوزه علمیه خراسان،

hozehjournals@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد، عضو گروه علمی زبان و ادبیات عرب، جامعه‌المصطفی‌العالمیه مشهد (نویسنده مسئول)،

jmoein56@yahoo.com

قرآن کریم کتاب زندگی و درسنامه‌ی هدایت بشری است، که در آن نیازهای فردی و اجتماعی انسان، برای تکامل مادی و معنوی بیان شده است. پاره‌ای از آیات، به مباحث اعتقادی پرداخته و پاره‌ای دیگر، به رذائل و فضائل اخلاقی اشاره می‌کند. بدیهی است که آیات نورانی قرآن کریم، ضمن بیان مباحث تنوری و نظری، به ارائه‌ی راهکارها و دستورهای عملی نیز می‌پردازد تا فرد مسلمان بدانند در کنار «آموختن»، می‌بایست گام‌های عملی نیز برداشته شود. از این رهگذر، پاره‌ای از آیات، که شمارگان آن به حدود پانصد آیه می‌رسد، به «احکام» و مسائل شرعی می‌پردازد که از آن‌ها به «آیات فقهی» و یا «آیات الأحکام» یاد می‌کنند. در این آیات، در رابطه با احکام شرعی بسیاری از مسائل مربوط به افعال عبادی، همچون: نماز، روزه، زکات، حج، ازدواج، طلاق و ... سخن به میان آمده است. آیه‌ی «متعه» نیز یکی از مهم‌ترین آیات فقهی مورد توجه مفسران است که با نوع نگرش فقهی خود، به اثبات و یا ردّ جواز آن پرداخته‌اند.

در این نوشتار، آیه‌ی متعه در تفسیر گران سنگ *المیزان فی تفسیر القرآن* مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. تفسیر «المیزان» به زبان عربی در بیست جلد نگارش یافت و با پایان یافتن آخرین مجلد آن در سال ۱۳۵۱، از همان آغاز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. این کتاب، نه تنها در محافل علمی شیعه جایگاه ویژه‌ای را از آن خود کرد، بلکه نگاه اندیشمندان اهل سنت را نیز به خود معطوف دارد. (سجادی، ۱۳۷۶: شماره ۹ و ۱۰)

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در زمینه‌ی تفسیر آیات، همچون دیگر مفسران، از اصول و مبانی خاصی پیروی کرده است؛ چراکه اساساً، هر نوع نگرش تفسیری، بر پایه‌ی یک سلسله مبانی و اصولی استوار است، که این مبانی در خلال تفسیر، نمود پیدا می‌کند و بدیهی است که در نوع برداشت و فهم آیات، از جمله آیات فقهی، تأثیرگذار خواهد بود.

در خصوص تفسیر آیات فقهی، هر چند جناب علامه در مقدمه‌ی تفسیر خود، تحلیل این دسته از آیات را به دانش فقه می‌سپارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۱) ولی در مقام عمل، به بحث و بسط آیات فقهی نیز پرداخته است؛ با این تفاوت که در برخی از آیات، به صورت گذار و در پاره‌ای از آیات، مفصلاً تفسیر آیه مربوطه را بررسی نموده است.

۱. ضرورت پژوهش

با توجه به پیشرفت تکنولوژی و دانش‌های بشری در زمینه‌های گوناگون نظری و عملی، به نظر می‌رسد بررسی و نقد آثاری علمی که در دوره‌ی معاصر به رشته‌ی تحریر در می‌آید، ضروری و اجتناب‌ناپذیر باشد. این گونه نقد و بررسی‌ها در گذشته جایگاه پُررنگی نداشت و توجه چندانی به آن نمی‌شد، اما امروزه پس از چاپ و نشر کتاب و یا مقاله‌ای، و یا ارائه‌ی نظریه‌ای در حوزه‌های نظری و فکری، بلافاصله اصحاب اندیشه، آن اثر و یا نظریه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

همچنین این گونه نقدها با هدفِ به‌ترساختن زمینه‌های پژوهشی و سامان بخشیدن به آثار علمی، گامی مبارک و میمون است که می‌تواند به رشد علمی («حوزه‌های آموزشی و پژوهشی») کمک کند؛ البته می‌توان به طور خاص به مبحث «تفسیر قرآن و مبانی» آن پرداخت؛ چون با وجود گرایش‌های مختلف فکری و اعتقادی، بدیهی است که نوع نگاه نسبت به مبانی و اصول تفسیری، متفاوت خواهد شد.

گاهی فاصله گرفتن از اصول صحیح تفسیر، مخصوصاً در عصر حاضر و با توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی حاکم در بعضی از مناطق جغرافیایی، موجب گرایش‌های نادرست و انحرافی تفسیر می‌شود (الصفار، ۱۴۲۰: ۶) که خود ممکن است آغاز یک جریان انحرافی ایدئولوژیکی باشد. این نوع بررسی‌ها همیشه به جنبه‌ی سلبی و منفی گرایش‌ها نمی‌پردازد بلکه گاهی آن ظرافت‌ها و نگاه‌های خاص یک مفسر که کمتر مورد توجه صاحب‌نظران بوده است را کنکاش می‌کند. از جمله‌ی این تفاسیر، می‌توان به «المیزان فی تفسیر القرآن» اشاره کرد که یکی از تفاسیر مهم و معتبر در عصر حاضر بوده که از جنبه‌های مختلف تفسیری به بررسی آن پرداخته شده است، ولی بُعد «فقهی» آن کمتر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است.

در همین راستا، موضوع بررسی اصول و مبانی فقهی علامه در تفسیر آیات الاحکام، شایسته به نظر می‌آید؛ چراکه:

اولاً: این تفسیر، به طور خاص، نه تنها مورد استقبال و توجه اندیشمندان معاصر شیعی قرار گرفته بلکه در آثار پژوهشی اهل سنت (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۶: شماره ۹ و ۱۰) نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است؛ لذا بایستی با دقت بیشتری به آن پرداخته شود، تا

همان‌طور که مبانی گوناگون اندیشه‌ای ایشان از جمله اندیشه‌های فلسفی و کلامی، همواره در بوته‌ی بررسی قرار گرفته، برای اولین بار «مبانی فقهی علامه در تفسیر آیات فقهی» نیز مورد بررسی قرار گیرد.

ثانیاً: این گونه نقدها و بررسی‌ها، موجب بالندگی و رشد پژوهش‌های آیندگان، به ویژه مفسران و محققان حوزه‌های علوم اسلامی خواهد شد و راه را برای ایشان هموارتر و آسان‌تر خواهد ساخت.

۲. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی و جستجوی نگارنده در نوشته‌های محققان و اندیشمندان، اثر و نوشتاری خاص، اعم از کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه، در زمینه‌ی بررسی مبانی مرحوم علامه طباطبایی پیرامون تفسیر آیات فقهی از جمله آیه‌ی متعه، یافت نشد.

البته پس از جستجو در سایت رسمی «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران» (www.irandoc.ac.ir) و سایت رسمی «سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» (www.nlai.ir)، فقط کتابی با عنوان «تبیین آراء و نظریات فقهی علامه طباطبایی در المیزان (در زمینه حقوق جزا)» به دست آمد که پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای اسماعیل عاکفی در دانشگاه آزاد تهران بوده و در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده و همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، فقط به آیات الاحکامی که مربوط به حقوق جزاست، پرداخته شده و سایر آیات فقهی مورد بحث و تحقیق قرار نگرفته است.

۳. طرح بحث

اینک در پژوهش فرارو، به بررسی و تحلیل آیه‌ی متعه براساس مبانی تفسیری علامه طباطبایی پرداخته می‌شود.

۳-۱. آیه‌ی متعه

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/۲۴)؛ (و زنان شوهردار (بر شما حرام است)؛ مگر آن‌ها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید؛ زیرا

اسارت آن‌ها در حکم طلاق است؛) این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ درحالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را پردازید. و گناهی بر شما نیست در آن‌چه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.) خداوند، دانا و حکیم است.»

مسائل و احکام مربوط به «متعه» و یا «نکاح موقت» در منابع فقهی، ذیل مباحث و موضوعات مربوط به «کتاب النکاح» مطرح می‌شود. دیدگاه متفاوت شیعه و اهل سنت در نوع برداشت فقهی از این آیه در خصوص جواز و یا حرمت متعه، موجب شده است که این آیه و مسائل پیرامون آن، به یکی از موضوعات اختلافی بین فریقین تبدیل شود.

این آیه در حقیقت عطف و ادامه‌ی آیات قبل از آن است که قرآن کریم درصدد معرفی کسانی است که ازدواج با آن‌ها حرام بوده و لذا قرآن کریم در آیه ۲۴ (که آیه‌ی مورد پژوهش است) و در ادامه‌ی آیات ۲۲ و ۲۳ سوره‌ی نساء، گروه دیگری که ازدواج با ایشان حرام است را با عبارت «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» معرفی می‌کند. در این آیه، می‌توان در عبارت قرآنی «فَمَا اسْتَمْتَنْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» ریشه‌ی اصلی اختلاف تفسیری و فقهی فریقین را جستجو نمود.

۳-۱-۱. بررسی واژه‌ی «حصن»

واژه‌ها در هر زبانی، انتقال‌دهنده‌ی مفاهیم و معانی هستند که نقش بسیار مهمی در این زمینه بر عهده دارند. «زبان قرآن» نیز از این مهم مستثنا نیست؛ چراکه تمام آیات قرآن کریم، از ترکیب و چینش واژه‌هایی تشکیل شده است که هر یک در انتقال مفاهیم، نقشی را بر عهده دارند. (ر.ک: زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۲۵)

اهمیت شناخت واژگان قرآن و تحلیل ابعاد آن و به عبارتی «فقه اللغه» قرآنی، موجب شد که عده‌ای از مفسران، به سوی مباحث لغوی و واژه‌شناسی قرآن روی بیاورند و تفسیر خود را در مسیر کاوش‌ها و پژوهش‌های واژگانی قرآن قرار دهند، به طوری که این رویکرد، به مرور زمان، گرایش را در زمینه‌ی تفسیر قرآن با عنوان «تفسیر لغوی» به وجود آورد. مباحثی مانند: کارکردهای گوناگون یک واژه در قرآن، حقیقت و مجاز، وجوه و

نظائر، ترادف و تضاد و... از جمله مباحثی هستند که در زمینه‌ی تفسیر لغوی مورد بحث قرار می‌گیرند. از این گونه تفاسیر، گاهی به «مفردات قرآن»، «غریب القرآن» و «معانی القرآن» نیز یاد می‌شود که از جمله آن تفاسیر می‌توان به تفسیر «معانی القرآن» (فراء-م ۲۰۷ق)، تفسیر «غریب القرآن» (ابن قتیبه - م ۲۷۶ق)، «المفردات فی غریب القرآن» (راغب اصفهانی - م ۵۰۳ق) و... اشاره نمود. (ر.ک: مودب، ۱۳۸۰: ۲۲۵)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، اهتمام خاصی به مباحث لغوی دارد. هر چند در پاره‌ای از آیات به طور گذرا به واژه‌شناسی می‌پردازد ولی در بیشتر آیات، رویه‌ی توجّه به واژگان را حفظ می‌کند و آن‌جا که نیازمند توضیح است، مباحث مربوط به آن را تبیین می‌کند. ایشان در توضیح و تبیین معانی واژه‌های قرآنی، گاهی به واژه‌ها و آیات قرآن، گاهی به عرف، گاهی به سخنان اندیشمندان لغوی، و گاهی نیز به اشعار عربی مراجعه می‌کند و در خلال این مباحث، در برخی موارد نیز دیدگاه لغویان را بررسی و نقد می‌کند.

یکی از واژه‌هایی که در این آیه مورد درنگ لغوی علامه قرار گرفته، واژه «محصنات» است. ایشان در تعریف این واژه می‌گوید: «محصنات» جمع «محصن» و از ریشه‌ی «حصن» بوده و اسم مفعول از باب افعال بوده و اصل این واژه به معنای «منع» آمده است. به دژ محکم، «حصین» یا «حصن» می‌گویند؛ چون مانع از ورود افراد می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۶/۴)

هر چند علامه برای برداشت معنا، اشاره‌ای به منابع واژگانی نمی‌کند ولی با مراجعه به منابع لغت و دقت در عبارات آن‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که علامه از منابع لغوی برای توضیح واژه مورد بحث، استفاده نموده است. به عنوان نمونه می‌توان به توضیح طریحی و ابن منظور در خصوص توضیح واژه «حصن» اشاره کرد که این واژه را به معنای «منع و جلوگیری» دانسته‌اند. (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳۵/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۹/۱۳)

علاوه بر منابع لغوی، یکی دیگر از منابعی که علامه برای توضیح واژه‌ها از آن کمک می‌گیرد، آیات قرآن است که برای فهم معنای واژه‌های قرآنی به آن استناد می‌کند. ایشان برای توضیح بیشتر واژه‌ی «محصنات» به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَزَيْمٌ ابْنَتٌ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ (تحریم/ ۱۲) استدلال کرده و می‌فرماید: «یک معنای دیگر حصن، «عفت» است؛ چون وقتی گفته می‌شود «احصنت المرأة» معنای آن این است که فلان زن

عَقَّتْ به خرج داد، و ناموس خود را حفظ کرده است.» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۶۶/۴) آیهی فوق، اشاره به بخشی از داستان زندگی حضرت مریم علیها السلام دارد که در آن صفت «حصینه» برای آن حضرت، به معنای «عقیقه» آمده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۵۷۵/۳۰)

همچنین علامه در ادامه‌ی توضیحات خود درباره‌ی واژه‌ی «حصن» می‌گوید:

جمله «أحصنت المرأة» ممکن است به صورت معلوم و یا مجهول خوانده شود که در هر دو صورت، چند معنا برای آن قابل تصور است: الف. به معنای زنی با عَقَّتْ و پاکدامن است. ب. زنی که شوهر دارد و به واسطه‌ی شوهر و ازدواج، حفظ شده است. ج. زنی که آزاد است و برده و کنیز نیست.» (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۶۷/۴)

سپس خود، معنای دَوَم را در این آیه اختیار کرده است. (همان)

با این توضیح لغوی می‌توان چنین نتیجه گرفت که ازدواج با زنان شوهردار حرام است، حال خواه عقیف باشند یا نباشند، در هر حال ازدواج با این دسته از زنان جایز نخواهد بود.

این برداشت لغوی علامه، که منظور از «محصنات» در آیه‌ی مورد بحث، زنان شوهردار هستند، در سایر تفاسیر نیز مورد پذیرش واقع شده است؛ به عنوان نمونه، زمخشری در **الکشاف** می‌نویسد: «واژه‌ی «محصنات» در این آیه به معنای زنان شوهردار است.» (زمخشری، بی‌تا: ۴۰۷/۱)

ابوحیان معتقد است که «إحصان» معانی مختلفی از جمله «ازدواج، حریت، اسلام و عَقَّتْ» دارد که در هر جایی به معنای متناسب آن خواهد آمد. ایشان ذیل آیه‌ی مورد بحث، واژه‌ی «محصنات» را به معنای زنان شوهردار می‌داند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۶۳/۷) در روایات نیز از این واژه، به زنان شوهردار تعبیر شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۲/۱) همچنین این دیدگاه، به مشهور امامیه نیز استناد شده و آن را «قول أقوی» خوانده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۱۶۲/۳)

۳-۱-۲. بررسی عبارت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ»

«متع» در لغت، از «متع» ریشه یافته و به معنای بهره جستن و استفاده نمودن است. (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۲۹۳/۵) این واژه در فقه، بنابر اعتقاد شیعه، به نوعی از ازدواج اطلاق می‌شود که دارای «مدت» و «مهر» معین و مشخص باشد، لذا اگر مدت تعیین نشود، به

نکاح دائم تبدیل خواهد شد و اگر مهر معین نگردد، این نوع عقد، از اساس باطل خواهد شد. (ر.ک: طوسی، الخلاف: ۳۴۰/۴)

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین بخش‌های آیه‌ی مورد بحث، عبارت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» است که در بین مفسران و فقیهان شیعه و اهل سنت به صورت جدی و مبنایی مورد بررسی قرار گرفته است، به گونه‌ای که اختلافات فریقین در تفسیر آن به وضوح مشاهده می‌شود.

اختلاف اصلی و اساسی در این عبارت، دلالت و یا عدم دلالت آن بر «ازدواج موقت» است. شیعه به این عبارت قرآنی استناد کرده و «متعّه» را جایز می‌داند و اهل سنت بنابر ادله‌ی خود، برخلاف شیعه، جواز متعه را مورد مناقشه قرار می‌دهند.

علامه طباطبایی در آغاز تفسیر این بخش از آیه، پیش از هر توضیحی چنین بیان می‌دارد که منظور آیه از فعل «استمتعتم» بی‌تردید، ازدواج موقت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۱/۴)

در تأیید فرمایش علامه می‌توان گفت که این دیدگاه، نظر مشهور در نزد شیعه است که مخالفی ندارد و همگان بر جواز و حلیت آن اذعان نموده‌اند. (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۱۰۴/۲) شیخ طوسی این دیدگاه را دیدگاه «مذهبتنا» می‌خواند. (طوسی، بی‌تا: ۱۶۵/۳)

۳-۲. دلایل جواز و مشروعیت متعه

عمده‌ی بحث علامه در این آیه، مربوط به همین عبارت قرآنی می‌باشد که با توجه به آنچه گذشت، شیعه این آیه را دلیلی بر جواز و مشروعیت «متعّه» می‌داند و علامه نیز برای اثبات دیدگاه خود که همان دیدگاه مشهور شیعه است، به دلایلی استناد می‌کند که با واکاوی آن دلایل، می‌توان به برخی از مبانی تفسیری علامه نیز پی برد. دلایل ایشان به این شرح است:

۳-۲-۱. دلیل اول: شأن نزول

یکی از مباحث علوم قرآنی که در تفسیر قرآن کریم نقش قابل توجهی دارد، مبحث «اسباب نزول» است که دانستن آن در تفسیر و برداشت صحیح از آیات قرآن، بسیار

ضرورت دارد. شأن نزول و یا سبب نزول، از ابتدای ظهور اسلام مورد توجه صحابه و تابعان قرار گرفت و در عصرهای بعد نیز به طور خاص زمینه‌ای برای تحقیق و تألیف فراهم نمود.

سبب نزول، مجموعه‌ی رویدادها، حوادث و یا پرسش و پاسخ‌هایی بود که در زمان حضرت رسول ﷺ موجب نزول آیه و یا آیاتی می‌گردید. بدیهی است شناخت این گونه رویدادها و دانستن حوادث زمان نزول، به فهم تفسیری آیات کمک بسیار مهمی می‌کند. مسائل مربوط به سبب نزول، با توجه به جایگاه بسیار مهمی که در تفسیر قرآن داشتند، به صورت یک دانش و علم تبدیل شده و شناخت آن برای تفسیر آیات قرآن کریم، به عنوان یک ضرورت مطرح گردید.

زرکشی، شناخت اسباب نزول را برای مفسر لازم و آن را مقدم بر سایر مباحث علوم قرآن می‌داند. (زرکشی، بی تا: ۱۱۵/۱) سیوطی نیز نوع نهم از مباحث علوم قرآن خود را به «معرفة سبب النزول» اختصاص می‌دهد. (سیوطی، بی تا: ۱۲۰/۱) آیت‌الله معرفت، اسباب نزول را «علم شریفی» می‌داند و معتقد است بسیاری از ابهامات و مشکلاتی که در فهم آیات وجود دارد با دانستن سبب و شأن نزول برطرف می‌شود و گویی این علم به مانند نقابی است که شبهات و اشکالات را می‌زداید و کنار می‌زند. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۴۱/۱)

علامه، مبحث اسباب نزول را همانند سایر مباحث مرتبط با تفسیر، با دقت و حساسیت خاصی دنبال می‌کند. او در تفسیر «المیزان» و در کتاب «قرآن در اسلام» به این بحث می‌پردازد و مسائل مربوط به آن را مطرح می‌کند. ایشان حوادث و وقایعی را که زمینه‌ساز نزول آیات شده‌اند را به عنوان «سبب نزول» معرفی می‌کند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۴) علامه در مجموع دو رویکرد کلی نسبت به سبب نزول و روایات آن دارد:

الف. رویکرد ایجابی: ایشان بحث اسباب نزول را برای تفسیر، روشنگر و در عین حال ضروری می‌داند و می‌گوید: «البته دانستن آن‌ها [اسباب نزول] تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته، کمک می‌کند». (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۴) بر اساس این نگاه علامه، اسباب نزول، موجب روشنگری و رفع ابهام در فهم آیه می‌شود و از همین رو، شناخت آن را ضروری می‌سازد.

ب. رویکرد نقّادانه: اما در نگاهی دیگر، علامه کمی نسبت به اسباب نزول «بدیین» می‌شود و نگاهی متفاوت و منفی پیدا می‌کند. ایشان اکثر روایات مربوط به سبب نزول را به منابع اهل سنت نسبت می‌دهد و بر این باور است که در منابع شیعه، حدود چند صد روایت بیشتر وجود ندارد که البته همه‌ی آن روایات، مستند و صحیح نیست و بایستی بررسی سندی و متنی شوند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۴)

شاید رویکرد نقّادانه علامه نسبت به «حدیث» باعث شده است که «روایات اسباب نزول» را در عین حال که ضروری می‌داند، به راحتی قبول نکند و فهم معارف قرآنی را از آن بی‌نیاز بداند و چنین بگوید که «اساساً مقاصد عالی‌ه‌ی قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشند، در استفاده‌ی خود از آیات کریمه‌ی قرآن، نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند.» (همان، ۱۳۷) علت این رویکرد نقّادانه و در نتیجه عدم پذیرش برخی روایات مربوط به اسباب نزول را می‌توان در سخنان علامه جستجو نمود. او پس از این که می‌گوید «تبع این روایات [روایات مربوط به اسباب نزول] و تأمل کافی در اطراف آن‌ها انسان را نسبت به آن‌ها بدبین می‌کند.» (همان، ۱۳۴) علت بدبینی خود را در گزینه‌هایی همچون: اجتهادی بودن پاره‌ای از روایات، تناقض در روایات و گسترش اسرائیلیات دانسته و چنین نتیجه می‌گیرد که پس «اعتمادی به اسباب نزول باقی نخواهد ماند.» (همان، ۱۳۶)

نیازمندی تفسیر، به شناخت اسباب نزول، قابل انکار نیست؛ لذا علامه برای برون‌رفت از این بی‌اعتمادی، بار دیگر قرآن را اصل و اساس قرار می‌دهد و بر این باور است که اگر این دسته از روایات، متواتر باشند، قابل اعتماد هستند؛ در غیر این صورت، می‌بایست پس از عرضه بر قرآن، با معانی و مفاهیم این کتاب آسمانی، همخوانی داشته باشد، تا بتوان به آن‌ها استناد نمود. (ر.ک: همان، ۱۳۷)

نتیجه آن که ایشان اعتبار روایات مربوط به سبب نزول را در این می‌داند که یا متواتر و قطعی‌الصدور باشند و در سلسله‌ی سند و متن آن مشکلی وجود نداشته باشد و یا این که با مفاهیم و معانی قرآن کریم، همخوانی کند؛ به نظر می‌رسد این رویکرد، نگاه صحیحی به مبحث اسباب نزول باشد؛ چون از یک سو، روایات مربوطه مورد توجه قرار گرفته و از سوی دیگر، مطابقت و همخوانی آن‌ها با قرآن لحاظ شده است.

با حفظ این مقدمه باید گفت که علامه برای اثبات جواز متعه در آیه‌ی مورد بحث، به اولین دلیلی که اشاره می‌کند، مسأله‌ی زمان نزول آیه است؛ ایشان معتقد است که این آیه همانند برخی دیگر از آیات سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، در مدینه و در نیمه‌ی اول بعد از هجرت، نازل شده است، و در آن زمان این گونه نکاح، در بین مسلمانان معمول و متعارف بوده، حتی پیش از ظهور اسلام نیز این چنین نکاحی مرسوم بوده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۲/۴) علامه بیش از این، به مسأله‌ی شأن نزول پرداخته و گویی روایاتی را که درباره‌ی زمان نزول این آیه بوده‌اند را پذیرفته است، هرچند به آن‌ها اشاره‌ای نکرده ولی چنین نتیجه گرفته که بر حسب روایات مربوط به تاریخ نزول، اصل جواز متعه پیش از نزول این آیه، امر مسلمی بوده است.

با بررسی انجام شده توسط برخی پژوهشگران (ر.ک: عسکری، بی تا: ۱۸) این نتیجه به دست می‌آید که بر حسب شواهد روایی و تاریخی در منابع فریقین، اصل نکاح موقت و تشریح آن مورد اتفاق بوده است. فخر رازی معتقد است در این که متعه در آغاز اسلام مباح بوده، اتفاق نظر وجود دارد ولی اختلاف در آن جایی است که آیا این عمل بعداً نسخ شده است یا خیر؟ (رازی، ۱۴۲۰: ۴۱/۱۰)

بنابر آنچه علامه بیان کرد، ازدواج موقت یا همان متعه، در آغاز اسلام مورد قبول و پذیرش همه‌ی مسلمانان بوده است و از این لحاظ می‌توان به تشریح ابتدایی آن استناد نمود. البته در آیه‌ی مورد بحث، جمله‌ی «فَأَنْوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» را نیز می‌توان قرینه‌ی دیگری دانست بر این که «اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آن‌ها توصیه می‌کند.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۳/۳۳۵)

۳-۲-۲. دلیل دوم: استناد به سنت

واژه‌ی «سنت» از ریشه‌ی «سنن» مشتق شده و جمع آن «سُنَن» است. سنت در لغت به معنای «طریق» و «سیره» به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۱۳۸/۵) که در واقع، همان معنای راه و روش را در خود دارد. در اصطلاح نیز عبارت است از قول، فعل و تقریر نبی، که این قسمت تعریف مورد اتفاق اهل سنت و شیعه است (مشکینی، ۱۳۹۲: ۲۲) ولی

شیعه، سنت سایر معصومان علیهم‌السلام را همانند سنت نبوی، حجّت می‌داند که ممکن است این سنت و بیان، به صورت بیان قولی، فعلی و یا تقریر باشد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۴۱: ۵۲)

اهمیت سنت، تا جایی است که از دیدگاه تمامی مسلمانان، به عنوان دوّمین منبع استنباط احکام پذیرفته شده است. (ر.ک: الامین، ۱۴۲۱: ۷۸) سنت در فهم صحیح و تفسیر آیات قرآن، نقش والایی را بر عهده دارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود، اولین مفسّر قرآن کریم بود و در آغاز، وظیفه‌ی تبیین و تفسیر آیات را بر عهده داشت، و هرگاه صحابه و دیگر مسلمان در تفسیر آیه‌ای با مشکل مواجه می‌شدند، برای دانستن آن مطلب و رفع اجمال و اشکال، به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مراجعه می‌کردند. (ذهبی، ۱۴۲۱: ۴۵/۱)

پیوند سنت با قرآن، پیوندی ناگسستی است و از همین جهت، سنت و جایگاه آن برای هر مفسری هر چند تفسیرش غیر «اثری» باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علامه طباطبای نیز مانند دیگر مفسران، از «سنت» به عنوان یکی از منابع تفسیری استفاده کرده و در جای جای *المیزان* از آن بهره جسته است. ایشان به قرآن‌بسنده‌ی افراطی، اعتقادی ندارد و از همین رو با نگاه دقیق به سنت، از آن به عنوان یکی از منابع خود در تفسیر، به خوبی استفاده نموده است. نگاه موشکافانه و دقیق ایشان در استناد به سنت و روایات، موجب شده است که برخی گمان کنند علامه قائل به حجّیت سنت در تفسیر نیست و قرآن را در تفسیر، «مستقل» می‌داند (ر.ک: روشن ضمیر، عبادی، ۱۳۸۹: شماره ۱۲) ولی واقعیت آن است که ایشان معتقدند تفسیر قرآن، نیازمند سنت است و اگر به سنت مراجعه نشود و استنادی هم از قرآن وجود نداشته باشد، برداشت مفسّر، نوعی «تفسیر به رأی» خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۱۳۳)

ایشان دلیل این حجّیت را برخی از آیات قرآن می‌داند (ر.ک: نحل/ ۴۴) که تصریح به پیروی از سنت دارد و از همین رو سنت را حجّت دانسته و آن را «تالی تلو قرآن» معرفی می‌کند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۸۷؛ همو، شیعه در اسلام، ۷۵)

علامه در برابر خبر متواتر، همان دیدگاه مشهور شیعه را دارد و قائل به حجّیت آن است ولی حجّیت «خبر واحد» را مشروط بر «وثوق نوعی» می‌داند و می‌گوید: «خبر متواتر و قطعی پیش شیعه مطلقاً حجّت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد، تنها در احکام شرعیّه حجّت می‌باشد.» (همان، ۸۵) و در

خصوص آیه‌ی مورد بحث، گویا پس از بررسی روایات مختلف در خصوص جواز متعه، به این نتیجه رسیده است که این روایات از تواتر برخوردار بوده و حجیت دارند، لذا به عنوان یکی دیگر از دلایل خود در اثبات جواز نکاح منقطع، این دسته از روایات را یادآور می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۲/۴)

ایشان در «بحث روائی» به ذکر چندین روایت بسنده می‌کند و ضمن «مستفیض» و «متواتر» دانستن این دسته از روایات، خواننده را به منابع حدیثی ارجاع می‌دهد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۴)

در منابع روایی شیعه، احادیث و اخبار فراوانی درباره‌ی جواز موقت ذکر شده است. کتاب‌های روایی همچون: **الکافی**، **تهذیب الأحکام**، و **وسائل الشیعه**، در احادیثی تحت عنوان «ابواب المتعه»، به ذکر این دسته از روایات پرداخته‌اند. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۸/۲؛ کلینی، ۱۳۷۶: ۴۴۸/۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام: ۲۴۸/۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵/۲۱)

۳-۲-۳. دلیل سوم: استناد اصولی

یکی از دانش‌های مورد توجه در بین علوم اسلامی، دانش اصول فقه است. علم اصول فقه در تعیین استنباط‌های فقهی و همچنین در چگونگی تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، نقش بسزایی دارد. تقریباً هر اندیشمند اسلامی، برای فهم بهتر از چیستی مطالب و مفاهیم دینی، می‌بایست آشنایی حدّ اقلی با این علم داشته باشد.

این علم، در یک تقسیم‌بندی، به چهار بخش اصلی «مباحث الفاظ، مباحث عقلیه، مباحث حجیت و اصول عملیه» و یک بخش به صورت تتمّه که مربوط به «تعارض ادله» است، تقسیم‌بندی می‌شود (مظفر، بی‌تا: ۸/۱) که تقریباً تمام مباحث به جز بخش «اصول عملیه» به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در تفسیر قرآن نقش دارد.

البته در بین مباحث علم اصول فقه، مبحث «الفاظ» جایگاه ویژه‌ای در علم تفسیر دارد، به طوری که بخش زیادی از قواعد مربوط به تفسیر را شامل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۵۸/۲) و از همین جهت است که يك مفسّر، زمانی می‌تواند تفسیر صحیحی از آیه ارائه دهد که عامّ و خاص و مطلق و مقید را بشناسد و بداند ظاهر، با نص، چه فرقی

دارد؛ این‌گونه مباحث در علم اصول فقه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۴)

علامه در تفسیر المیزان، تصریحی به مباحث اصول فقه نکرده ولی بررسی تفسیر برخی از آیات، نشان می‌دهد که ایشان با توجه به تألیف «شرح کفایة الأصول» در موارد متعددی از این دانش بهره جسته است که به عنوان نمونه می‌توان به آیه‌ی مورد بحث اشاره نمود. ایشان معتقد است که در زبان قرآن، معنای لغوی لفظ «متعّه» همانند برخی دیگر از الفاظ همچون «صلاة، حج، زکات و...» مراد شارع نبوده بلکه در اثر کثرت استعمال در کاربرد زبان شارع، و یا کاربرد آن در زبان عرفی مسلمانان، معنای لغوی و واژگانی خود را از دست داده و به صورت «حقیقت شرعیّه» یا «حقیقت متشرّعه» معنای آن از «استمتاع و بهره جستن»، به «ازدواج موقت» مبدّل گشته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۲/۴) دیگر اندیشمندان شیعی نیز از همین رویکرد اصولی در آیه‌ی مورد بحث را برای اثبات تشریح و جواز متعه، استدلال نموده‌اند.

۳-۲-۴. دلیل چهارم: استناد به قرائت

مباحث مربوط به قرائت قرآن، یکی از پیش‌نیازهای فهم صحیح تفسیر آیات قرآن است. در آغاز نزول قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیاتی را که از طریق وحی بر ایشان نازل می‌شد را برای صحابه‌ی خاص قرائت می‌کردند. قرائت را می‌توان به عنوان نخستین شیوه در انتقال الفاظ و مفاهیم کلام وحی قلمداد نمود.

واژه‌ی «قرائت» از ریشه‌ی «قرأ» مشتق شده که در لغت به معنای خواندن و تلقّف کلمات است. جوهری می‌گوید «قرأ» به معنای قرائت کردن و خواندن است (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۶۴) و از همین جهت به قرآن، قرآن گفته می‌شود؛ چون «مقروء» است و خوانده می‌شود. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱/۲۱۸)

قرائت، در اصطلاح علوم قرآنی، یکی از دانش‌های مرتبط با فهم قرآن است که از جایگاه ویژه‌ای در چگونگی تحلیل و تفسیر آیات برخوردار است. زرکشی در تعریف قرائت می‌نویسد: «قرائت‌ها عبارت از اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی است که این اختلاف در رابطه با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آن‌ها از قبیل تخفیف و تشدید و امثال آن‌ها از سوی قراء نقل شده است.» (زرکشی، بی‌تا: ۱/۴۶۵)

با دانستن این علم، قرائت واقعی قرآن براساس آنچه از پیامبر ﷺ نقل شده به دست خواهد آمد و در نتیجه، آیات، طبق تلاوت و قرائت نبوی تفسیر خواهد شد. از این رو، پژوهشگران علوم و تفسیر قرآن به این مهم توجه داشته، و دانش قرائت را از جمله دانش‌های مورد نیاز در علوم قرآن دانسته و از همان قرن‌های نخست، اهتمام خاصی به آن ورزیده‌اند به طوری که از همان سده‌های نخست تاکنون، بیش از صد اثر قابل توجه در این زمینه نگارش شده است. (برای اطلاع از فهرست این آثار بنگرید به: المفلح، ۱۴۲۰: ۱۶۸؛ طالقانی، ۱۳۶۱: ۲۶۳).

علامه طباطبایی، علم قرائت را «فنی» در دانش‌های قرآنی می‌داند و در تعریف آن می‌گوید: «فنی است که به ضبط و توجیه قرائت‌های هفت‌گانه، قرائت‌های سه‌گانه و همچنین قرائت صحابه و قرائت‌های شاذ می‌پردازد.» (طباطبایی، قرآن در اسلام: ۱۲۶)

یکی از مباحث مهمی که در علم قرائت قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد، قرائت‌های هفت‌گانه و یا همان «قرائات سبع» می‌باشد و آن قرائت‌هایی از قرآن است که توسط قاریان هفت‌گانه بیان شده است.

نکته قابل درنگ در این بحث این است که قرائات سبع، آیا متواتر هستند یا خیر؟ به این معنا که اگر در قرائات، اختلافی باشد، آیا می‌توان به هر یک از آن‌ها استناد کرد؟ برخی تواتر را پذیرفته و گفته‌اند تواتر این قرائات نشان می‌دهد که از پیامبر ﷺ صادر شده و در نتیجه هر قرائت، حجیت دارد و می‌توان در مقام اختلاف به آن عمل نمود. این تواتر، اثر شرعی هم دارد؛ به این معنا که نمازگزار می‌تواند به هر کدام از قرائت‌ها در نماز خود عمل کند. برخی همچون علامه حلی، شهید اول، حاجبی، عضدی و همچنین بیشتر علمای اهل سنت این دیدگاه را پذیرفته‌اند. (زرنندی، ۱۴۲۰: ۱۶۵)

در مقابل، برخی همچون سید جزائری، شهید ثانی، میرزای قمی، شیخ انصاری، آخوند خراسانی (زرنندی، ۱۴۲۰: ۱۶۸) و بیشتر اندیشمندان شیعه، این تواتر را حجیت نمی‌دانند. (مؤدب، ۱۳۷۸: ۲۵۳) این گروه بر این باورند که «مسأله‌ی تواتر قرائات سبع، اساساً قابل تصوّر نبوده و معقول نیست؛ زیرا در زمان هر یک از قاریان هفت‌گانه، ناقل تواتر صرفاً خود آن قاری بوده نه دیگران، وگرنه آن قرائت بدو نسبت داده نمی‌شد و جنبه‌ی اختصاصی پیدا نمی‌کرد.» (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

علامه در خصوص «تواتر قرائات» بر این باور است که قرائت‌های هفت‌گانه، متواتر نبوده بلکه مشهور هستند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۵۹) و بر همین اساس و با قبول شهرت قرائات، سایر قرائت‌ها را نیز مورد توجه خود قرار داده و در پاره‌ای از آیات به بررسی آن‌ها می‌پردازد.

از رویکرد علامه نسبت به قرائات متواتر، می‌توان دیدگاه ایشان نسبت به «قرائت شاذ» را نیز دانست. ایشان این نوع قرائت را مردود می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۳۰۰) بر همین اساس، علامه ذیل آیه‌ی مورد نظر، بحث مفصلی را مطرح می‌کند، و با بررسی دو قرائت متواتر و شاذ، دیدگاه شیعه که مبتنی بر جواز متعه است را اثبات می‌کند.

در مورد آیه‌ی فوق، برخی، قرائت دیگری از شیعه که قرائت شاذی است را نقل کرده‌اند. آن قرائت چنین است: «فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمًى» که در آن کلمه «إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمًى» اضافه شده است. این قرائت را به کسانی همچون ابی بن کعب، ابن عباس، سعید بن جبیر، سدی، ابن مسعود و جماعتی دیگر نسبت می‌دهند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۲۲۶) بر پایه‌ی این قرائت، برخی بر امامیه خرده می‌گیرند که ایشان با استناد به یک قرائت شاذ و غیر مشهور، «جواز متعه» را ثابت کرده‌اند، و چون این قرائت، شاذ است و مورد پذیرش نیست، بنابراین نکاح موقت هم نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود، و در نتیجه اساساً به خاطر این قرائت شاذ، اصل جواز نکاح موقت مورد تردید قرار می‌گیرد. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۳)

علامه طباطبایی، دیدگاه مفسران اهل سنت را نقد می‌کند و می‌گوید: دیدگاه ایشان پایه و اساس علمی ندارد؛ چون اساساً شیعه، قرائات شاذ را از هر یک از ائمه علیهم‌السلام نقل شده باشد، حجت نمی‌داند، چه رسد به این که از غیر معصوم و توسط صحابه و تابعان بخواهد نقل شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۴۶۰) این نگاه علامه نشان می‌دهد که هرچند قرائت شاذ برای این آیه بیان شده، ولی ایشان بر اساس مبانی خود، قرائت شاذ را نپذیرفته و قرائت مشهور را معیار قرار می‌دهد.

البته یادآوری این نکته نیز شایسته است که برخی همچون شهید ثانی، قرائت «إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمًى» را نپذیرفته و آن را به عنوان یک دلیل برای اثبات جواز نکاح موقت، قلمداد

کرده‌اند و برخلاف علامه، اشاره‌ای به شاذ بودن آن قرائت نکرده‌اند. (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۰: ۲۸۱/۵)

۳-۲-۵. دلیل پنجم: منسوخ نبودن آیه

«نسخ» در لغت به معانی مختلفی از جمله: «ازاله»، «تعدیل»، «تحویل»، «انتقال از مکانی به مکان دیگر» و «کتابت و انتساح» به کار می‌رود. (سیوطی، بی‌تا: ۱/۶۴۷) در اصطلاح علوم قرآنی نیز معانی و تعاریف مختلفی برای این واژه بیان شده است. آیت‌الله‌خویی در تعریف نسخ چنین می‌گوید: «نسخ عبارت است از زایل شدن و برداشته شدن حکمی از احکام ثابت شرعی در اثر پایان یافتن زمانش.» (خویی، بی‌تا: ۲۷۶)

تقریباً تمام مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، در خلال تفسیر و یا اثر علوم قرآنی خود، به نحوی به این مبحث پرداخته‌اند و درنگ در آن را جزء نیازهای یک مفسر دانسته، و گفته‌اند تفسیر و فهم قرآن بدون این علم، جایز نیست. اصل وقوع نسخ در قرآن، از سوی بیشتر دانشمندان مسلمان پذیرفته شده است. ابن جوزی می‌گوید: جمهور علماء، وقوع نسخ را شرعاً و عقلاً جایز دانسته‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۳)

در یک گونه‌بندی، نسخ را به صورت‌های زیر تقسیم نموده‌اند:

۱. نسخ در تلاوت و حکم؛

۲. نسخ در تلاوت، نه در حکم؛

۳. نسخ در حکم، نه در تلاوت؛ که این قسم، مشهورترین گونه‌ی نسخ بوده و مورد قبول همه‌ی مسلمانان قرار گرفته است. (ر.ک: سیوطی، بی‌تا: ۱/۶۵۰)

مرحوم علامه، اصل نسخ در قرآن را می‌پذیرد و معتقد است که قرآن مجید دارای ناسخ و منسوخ است. ایشان در تعریف ناسخ و منسوخ، اتمام اعتبار زمان حکم را در نظر می‌گیرد و می‌نویسد: «در میان آیات احکام که در قرآن است، آیاتی هست که پس از نزول، جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده‌اند، گرفته، به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود، حکومت بر آن‌ها دارند، ناسخ نامیده می‌شوند.» (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۶۶)

ایشان نسخ به وسیلهی سنت را نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۵/۴) و به اجماع نیز چندان توجهی ندارد و تنها موردی از نسخ را می‌پذیرد که دو آیهی ناسخ و منسوخ بر حسب ظهور لفظی با یکدیگر منافات داشته باشند و در این صورت آیهی دوم، ناسخ حکم آیهی اول است. (اوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۹) در ذیل آیهی مورد بحث، یکی از دلایلی که مفسران اهل سنت برای عدم جواز متعه بیان نموده‌اند، این است که آیهی ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ نسخ شده است. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۰/۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۴۱/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۲۶/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۱۴۰/۲)

۳-۲-۵-۱- ادله‌ی اهل سنت بر نسخ آیهی متعه

جناب علامه، آیاتی را ذکر می‌کند که احتمال می‌دهد برخی از عامه برای اثبات ادعای خود از آن آیات به عنوان «ناسخ آیهی متعه» استفاده کرده باشند. ایشان پس از ذکر آیات، «ناسخ» بودن هیچ کدام را نمی‌پذیرد و هر کدام را بنا به دلیلی، توجیه کرده و رد می‌کند. آن آیات عبارتند از:

آیهی اول: ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (مؤمنون/۵-۷) علامه می‌گوید که برخی گفته‌اند این آیه، ناسخ آیهی متعه است؛ چون در این آیه قرآن می‌فرماید: هرکس با غیر همسر یا کنیزش نزدیکی کند، تجاوزگر است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۳/۴) برخی از مفسران اهل سنت بر اساس این آیه می‌گویند که متعه، حرام است؛ چون زنی که متعه می‌شود، نه زوجه محسوب می‌شود و نه مملوکه، و به همین جهت، آیهی متعه نسخ می‌گردد. (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵: ۹۲/۵)

آیهی دوم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (طلاق/۱)؛ به ضمیمه‌ی آیهی ﴿وَالْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره/۲۲۸) علامه می‌گوید در این دو آیه، طلاق و انفصال زوجین، منحصر در طلاق و عده است، و حال آن‌که در متعه، طلاق و عده وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۳/۴)

آیهی سوم: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ (نساء/۱۲) دلیل ناسخ بودن آیهی فوق این است که در متعه، ارثی برای طرفین عقد نکاح وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۳/۴)

آیهی چهارم: آیات تحریم نکاح ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ...﴾ (نساء/۲۳) و تعدد زوجات ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَزُبَاعَ...﴾ (نساء/۳) در هیچ کدام از آیات فوق، سخنی از متعه و نکاح موقت به میان نیامده است. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۴)

دلیل پنجم: علامه به عنوان آخرین دلیل، به روایاتی از اهل سنت اشاره می کند که گفته شده متعه، توسط سنت نبوی در غزوه ی خبیر، فتح مکه و یا در حجّة الوداع نسخ شده است و به همین خاطر یک بار مباح شمرده شد، و سپس در چندین مرتبه، حرمت آن اعلام گردید. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۴)

علامه پس از بیان ادله ی عامّه، مبنی بر منسوخ بودن آیهی متعه، پاسخ شبهات وارد شده را این گونه بیان می دارد:

۳-۲-۵-۲. پاسخ علامه به دلایل اهل سنت

پاسخ دلیل اول: آیهی ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ...﴾ که به عنوان آیهی ناسخ معرفی شده، قبل از آیهی متعه و در مکه نازل شده است، درحالی که در آن زمان، هنوز متعه، تشریح نشده بود که بخواهد نسخ شود. از طرفی دیگر، واژه ی «أزواجهم» شامل زوجین در نکاح موقت نیز می شود؛ چون عقد ازدواج منعقد شده است و در روایات خود اهل سنت به این نوع ایجاب و قبول، «نکاح» گفته اند. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۴)

همان طور که علامه اشاره نموده، از آن جا که «تقدّم زمانی ناسخ بر منسوخ که یکی از شرائط تحقق نسخ است» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۱) در این جا رعایت نشده است، پس نمی توان آیهی مربوطه را به عنوان ناسخ پذیرفت.

پاسخ دلیل های دوم، سوم و چهارم: علامه نسبت به استدلال های قرآنی دیگر (آیهی ارث، طلاق، تعدد زوجات) به یک صورت پاسخ می دهد و می گوید نسبت این آیات با آیهی متعه، نسبت عام و خاص و یا مطلق و مقید است، نه ناسخ و منسوخ؛ چون مثلاً در آیهی میراث، قرآن یک عام و کلی را بیان کرده که در ازدواج دائم، زوجین از یکدیگر ارث می برند، و این عموم توسط سنت نبوی تخصیص خورده است؛ به این معنا که زوجه در ازدواج موقت، از زوج ارث نمی برد.

همچنین به طور کلی و عمومی، وقتی زوجه بخواهد از زوج جدا شود، می‌بایست طلاق بگیرد، الا در ازدواج متعه که نیازی به طلاق ندارد. در تحریم و تحدید ازدواج دائم، منحصر در چهار زوجه می‌شود ولی این محدودیت در نکاح موقت وجود ندارد. علامه با این پاسخ‌ها، ضمن نقد دیدگاه منسوخ بودن آیهی متعه، سبب این چنین برداشت اشتباهی را، خلط بین عام و خاص، مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ می‌داند و درباره‌ی ناسخ بودن آیهی «عده» می‌گوید: در نکاح موقت همانند نکاح دائم، عده نیاز است، فقط در مقدار زمان با یکدیگر متفاوت هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۴)

پاسخ دلیل پنجم: ایشان در پاسخ به دلیل روایی عامه، اصل این گونه‌ی نسخ را توسط سنت نمی‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۵/۴) سپس در ذیل «بحث روائی» مباحث بسیار دقیقی را پیرامون دفاع از جواز متعه بیان می‌دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۹/۴) در واقع این جمله نشانگر مبنای علامه در مسأله‌ی نسخ است. آن‌طور که مشخص است ایشان «نسخ قرآن را با سنت» نمی‌پذیرد و باطل می‌داند.

در خصوص ناسخ نبودن «خبر واحد»، دیدگاه علامه با سایر اندیشمندان شیعی یکسان است؛ چون مشهور شیعه نیز خبر واحد را به عنوان ناسخ آیات قرآن کریم نمی‌پذیرند.

«خبر متواتر» در دیدگاه شیعه، به عنوان ناسخ احکام قرآن تعریف شده است؛ چنان‌که نویسنده‌ی **التمهید** بر این باور است که سنت متواتر و قطعی الصدور در همه‌ی زمان‌ها مورد پذیرش شیعه بوده است. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۹۲/۲) اما ظاهراً با توجه به عبارات علامه، ایشان حتی «خبر متواتر» را نیز ناسخ نمی‌داند.

نتیجه

علامه طباطبایی در تفسیر آیات فقهی، همواره بر اصول و مبانی خود پایبند بوده است. ایشان در تفسیر آیه‌ی مورد بحث، با کنکاش مناسبی از مباحث تفسیری و دقت در مبانی فقهی به گونه‌ای منطقی و علمی، دیدگاه امامیه در خصوص جواز متعه را به اثبات رسانید.

مسأله‌ی «اختلاف قرائت» و «نسخ» را می‌توان از جمله مهم‌ترین مبانی تفسیری ایشان درباره‌ی تفسیر این آیه دانست که در کنار مباحث دیگری چون: فقه اللغه، سبب نزول،

حجیت روایت، و همچنین مسائل مربوط به دانش اصول فقه، توانست از حقایق نگرش تفسیری شیعه دفاع کند.

ناگفته پیداست که هر کتاب و نوشتاری بنا به دلایلی ممکن است کاستی‌هایی داشته باشد. در تفسیر این آیه در المیزان، «عدم مراجعه به متون و منابع مهم» می‌تواند برای خواننده جای بسی درنگ داشته باشد. البته با دقت در تفسیر این آیه و چه بسا در تمامی تفسیر المیزان، این مطلب دانسته می‌شود که آن‌چه علامه به عنوان توضیح و تفسیر آیات آورده، غالباً مستند به سند و منبعی بوده، حال ممکن است عدم ذکر این منابع در تفسیر ایشان و به طور کلی در دوره‌ی نگارش المیزان، امر متعارفی نبوده باشد.

با اندک جستجویی، تنها در تفسیر همین آیه در المیزان مشخص شد که مباحث مطرح شده درباره‌ی آیه‌ی متعه، در بسیاری از موارد، برگرفته و مستند به منابع مهمی است که البته علامه به آن اشاره‌ای ننموده است. همخوانی محتوای تفسیر این آیه، با منابع لغت‌شناسی، حدیثی، و علوم قرآنی نشان داد که علامه آن‌چه در تفسیر می‌گوید بر پایه‌ی پیروی از اصول و قواعد تفسیر شیعه است که در این آیه و آیات دیگر در سراسر المیزان به آن پایبند بوده است.

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۴۱ق.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج، نواسخ القرآن، بیروت: شركة أبناء شریف الأنصاری، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: بی نا، ۱۴۱۴ق.
۷. ابوحنیّان، محمد، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۸. الامین، إحسان، التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشیعة، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۱ق.
۹. اوسی، علی رمضان، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه حسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۱. جصاص، احمد، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حرّ عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حسینی زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. خوبی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۶. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره: مکتبة الوهبه، الطبعة السابعة، ۱۴۲۱ق.
۱۷. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی، محمد هدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۱۸. رازی، محمد، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ق.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۲۰. روشن ضمیر، ابراهیم و عبادی، مهدی، «جایگاه سنت در المیزان»، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد: شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۹.
۲۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۲. زرنندی، ابوالفضل، *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*، قم: النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی، سوم، بی تا.
۲۴. زنجانی، عمید، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۲۵. سجادی، ابراهیم، «*المیزان در پژوهش‌های اهل سنت*»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶ش.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۱ق.
۲۷. _____، *الإیتقان فی علوم القرآن*، بیروت/دمشق: دار ابن کثیر، بی تا.
۲۸. الصفار، سالم، *تقد منهج التفسیر و المفسرین المقارن*، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
۲۹. طالقانی، عبدالوهاب، *علوم قرآن و فهرست منابع*، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۱ش.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۱. _____، *شیعه در اسلام*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۳۲. _____، *قرآن در اسلام*، قم: بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۸ش.
۳۳. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۴. طوسی، محمد، *التبیان*، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. _____، *الخلاص*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. _____، *تهذیب الأحکام*، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران: ۱۴۰۷ق.
۳۷. عاملی، زین الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.

۳۸. عسکری، مرتضی، *الزواج الموقت فی الإسلام*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر العیاشی*، تهران: مکتب العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۱. قطب راوندی، سعید، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۴۲. کلینی، محمد، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ش.
۴۳. مستو، محی الدین، *الواضح فی علوم القرآن*، سوریه: دار الکتب الطیب، ۱۴۱۸ق.
۴۴. مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۲ش.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *قرآن‌شناسی*، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۴۶. مظفر، محمد، *اصول الفقه*، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۴۷. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۸. _____، *تاریخ قرآن*، تهران: سمت، ۱۳۸۲ش.
۴۹. المفلح، احمد، *مقدمات فی علم القرائة*، عمان، دار العمار، ۱۴۲۰ق.
۵۰. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۱. مؤدب، رضا، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم: اشراق، ۱۳۸۰ش.
۵۲. _____، *نزول قرآن و رویای هفت حرف*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

